

نگاهی به مسائل داخلی امارات عربی متحده

□□ دکتر اصغر جعفری ولدانی از دانشکده امور اقتصادی

۱. مقدمه

اختلافات مرزی و ادعاهای ارضی بین امارات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تهدیدات خارجی عامل بقای فدراسیون

در زمان ایجاد امارات عربی متحده ناظران خارجی تردید داشتند که این فدراسیون بتواند بیش از ۶ ماه دوام آورد. گرچه اکنون حدود دو دهه از زمان پیدایش آن می‌گذرد، اما آینده آن بیش از هر زمان دیگری نامطمئن است.^۲ در واقع آنچه امارات هفت‌گانه را در چارچوب فدراسیون بهم پیوند داده، تهدیدات خارجی و وجود اختلافات منطقه‌ای بوده است. در سال‌های ۱۹۷۱-۷۵ عوامل زیر باعث ادامه حیات فدراسیون بود:

۱. ترس از اقدامات براندازی دولت عراق: از دیدگاه حکام امارات هفت‌گانه در سال‌های مذکور دولت عراق، رادیکال، سوسیالیست و طرفدار شوروی محسوب می‌شد. آن‌ها عراق را یک تهدید جدی برای خود به حساب می‌آوردند. در واقع عراق تلاش می‌کرد تا حکومت شیوخ خلیج فارس را واژگون نماید. عراق نه تنها با اعطای کمک‌های اقتصادی و ارسال اسلحه قاچاق از گروه‌های مخالف حکام امارات حمایت می‌کرد، بلکه به طور مستقیم نیز در عملیات براندازی مشارکت داشت. به عنوان مثال می‌توان از دخالت آن کشور در قتل حاکم شارجه در سال ۱۹۷۲ نام برد.

۲. ترس از گسترش جنبش ظفار: جنبش ظفار که در سال ۱۹۶۵ پا گرفت، از حمایت جمهوری خلق یمن (یمن جنوبی سابق)، عراق و جمهوری خلق چین برخوردار بود. جنبش ظفار در سال ۱۹۶۸ در یک جلسه مهم در دهکده «حمرین» واقع در ظفار دو تصمیم مهم گرفت: یکی انتخاب ایدئولوژی مارکسیستی و دیگری تغییر نام آن به «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج فارس». جبهه با این تغییر نام، هدف خود را براندازی همه رژیم‌های حاکم بر مناطق بین عراق و عمان اعلام کرد که امارات را نیز دربر می‌گرفت.

۳. نگرانی از توسعه طلبی عربستان سعودی: ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به امارات عربی متحده دو سوم خاک این کشور را

از مرداد ماه ۱۳۷۱ که مصادف با دومین سالگرد اشغال کویت بود، امارات عربی متحده ادعاهای خود نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را از سرگرفت. جزایر مذکور تا اواخر قرن نوزدهم تحت حاکمیت ایران بود، لیکن بریتانیا آن‌ها را به اشغال خود درآورد و در سال‌های بعد این جزایر را به شیوخ شارجه و رأس الخیمه که تحت الحمايه آن بودند، واگذار کرد. با خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، حاکمیت ایران بر این جزایر اعاده گشت. از آن تاریخ زمان زیادی می‌گذرد و در این مدت طولانی، امارات عربی متحده به صورت جدی مدعی این جزایر نشده بود. اقداماتی که اخیراً آن کشور در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و برخی از سازمان‌ها و مجامع دیگر در راستای ادعاهای ارضی خود نسبت به این جزایر به عمل آورده، تاکنون بی سابقه بوده است. امارات عربی متحده حتی در اوج جنگ ایران و عراق حاضر نشد با طرح عراق در مورد این جزایر همکاری کند.

از سر گرفته شدن ادعاهای امارات عربی متحده، علل متعدد دارد. اما مهمترین علت آن، به ویژه در این برهه زمانی، مسائل و مشکلات گوناگونی است که این کشور در داخل با آن روبرو می‌باشد. تجربه تاریخی نشان داده که وجود یک دشمن خارجی یا تهدیدات خارجی همواره به حفظ وحدت و همبستگی مردم یک کشور کمک کرده است. امارات عربی متحده از جمله معدود کشورهای جهان است که بقای آن همواره به تهدیدات خارجی وابسته بوده است. شاید در هیچ کشوری به اندازه امارات عربی متحده رقابت‌ها و دشمنی‌های داخلی وجود نداشته باشد. به همین جهت، ایجاد بحران در روابط با ایران، به کنار گذاشته شدن اختلافات اعضای فدراسیون و نزدیکی آن‌ها به یکدیگر و به طور کلی یکپارچگی کشور کمک می‌کند.^۱

در این مقاله ابتدا تهدیدات خارجی که عامل بقای فدراسیون بوده، سپس ساختار ناهمگون جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی امارات، اختلافات سیاسی - نظامی بین حکام ۷ گانه، مسائل و مشکلات اقتصادی داخلی و

شوروی سابق منعقد کرد، پای ارتش سرخ را به این کشور گشود. در آن زمان گفته می شد که شوروی به خلیج فارس که سالها در آرزوی رسیدن به آن بوده، نزدیک تر شده است. این موضوع نه تنها در امارات، بلکه در سایر کشورهای منطقه موجب نگرانی گردید.

۲. انقلاب ایران و سقوط شاه: انقلاب ایران بزرگترین زمین لرزه ای بود که در تاریخ امارات عربی متحده پایه های هفت امیرنشین را به شدت لرزاند. این انقلاب نه تنها امارات عربی متحده، بلکه تمام رژیم های سلطنتی، محافظه کار و طرفدار غرب در منطقه خلیج فارس را مورد تهدید قرار داد. در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹، حدود ۵۰۰ نفر از مخالفان رژیم سعودی که بیشتر از دانشجویان بنیادگرا بودند، مسجداعظم مکه را اشغال کردند و خواستار سرنگونی رژیم پادشاهی سعودی شدند. در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ دولت بحرین خبر از کشف یک کودتا داد و ایران را به دست داشتن در آن متهم کرد. در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱ نیز در امارات عربی متحده ۵ بمب منفجر شد و ساختمان وزارت دادگستری را نابود کرد.^۵

۳. جنگ ایران و عراق: جنگ ایران و عراق و هراس از گسترش آن به آب های جنوبی خلیج فارس نیز سبب کنار گذاشته شدن اختلافات سران امارات و افزایش تفاهم آن ها گردید. تولید دوسوم نفت امارات عربی متحده از چاه های ساحلی، حاکی از آسیب پذیری آن در برابر حملات خارجی می باشد. در جریان جنگ، امارات هرچند از همنوایی با عراق در مورد جزایر سه گانه خودداری کرد، اما به کمک های مالی خود به عراق ادامه داد. با پایان گرفتن جنگ، عامل اصلی تفاهم سران امارات از میان رفت؛ به ویژه که ایران اعلام کرد آماده است از کمک های آن کشور در جریان جنگ به عراق چشم پوشی کند و در جهت توسعه روابط با آن گام بردارد. در راستای تحقق این امر، اقداماتی هم به عمل آمد.

۴. تجاوز عراق به کویت و اشغال آن: پس از جنگ ایران و عراق، بحران ناشی از اشغال کویت روی داد. از آغاز بحران خلیج فارس، امارات عربی متحده نیز به طور مستقیم در ماجرا درگیر شد. عراق، آن کشور را نیز مانند کویت متهم به افزایش تولید و پائین آوردن بهای نفت می کرد. به همین علت، اشغال کویت، امارات عربی متحده را به شدت نگران ساخت. آن دولت اشغال کویت را تهدید مستقیمی نسبت به خود تلقی می کرد و معتقد بود در صورت موفقیت عراق باید در انتظار فرا رسیدن نوبت خود باشد. به این ترتیب، تهدید عراق دوباره مطرح شد (به طوری که گفته شد عراق در دهه ۱۹۷۰ نیز تهدیدی برای امارات به شمار می رفت) اما با آزادی کویت و تضعیف ارتش عراق، این تهدید از میان رفت. بنابراین، امارات عربی متحده با خلأ تهدید خارجی روبرو شد و به همین جهت دقیقاً در دوامین سالگرد اشغال کویت توسط عراق با یک برنامه از قبل تنظیم شده، مسئله جزایر سه گانه را دوباره مطرح کرد تا به این ترتیب خلأ تهدید خارجی را پر کند.

۳. ساختار ناهمگون امارات

از شبه جزیره قطر تا شبه جزیره مسندم واقع در تنگه هرمز، به ترتیب شش امارت ابوظبی، دوی، شارجه، عجمان، ام القوین و رأس الخیمه واقع شده اند. شیخ نشین فجیره نیز همراه با سه ناحیه متعلق به آن به نام های کلبا، خورفکان و دیبیا در کناره دریای عمان قرار گرفته است. تاریخ جدید این شیخ نشین ها از دو قرن تجاوز نمی کند. در سال ۱۷۶۱ قبایل بنی یاس به ابوظبی مهاجرت کردند و چون به آب دسترسی یافتند در آن محل اقامت گزیدند. به این ترتیب، شالوده شهر ابوظبی گذاشته شد. تاریخ اولیه دوی روشن نیست؛ احتمالاً در زمان های قدیم از بنادر عمان محسوب می شده است. به هر حال، در سال ۱۸۳۳ یکی از طوایف بنی یاس به نام آل بوفلاسه

در برمی گرفت و شامل مناطق آباد و نفت خیزی مانند بوریمی، العین، لیوا، ظفره، زراره و خورالعیدید می شد. عربستان سعودی به همین جهت در سال های اولیه تشکیل فدراسیون حاضر به شناسایی و برقراری روابط با آن نشد.

۴. هراس از ایران: اعاده حاکمیت ایران بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نیز در سال ۱۹۷۱ موجب نزدیکی امارات به یکدیگر گردید. جزیره ابوموسی تحت کنترل شارجه و دو جزیره تنب در اختیار رأس الخیمه بود. ایران با حاکم شارجه در مورد جزیره ابوموسی به توافق رسید و موافقتنامه ای بین طرفین امضاء گردید. بموجب این موافقتنامه قرار شد نیروهای ایران در نقاط استراتژیک جزیره مستقر شوند و ایران نیز پذیرفت که برای یک دوره ۹ ساله، هر سال ۱/۵ میلیون لیره برای عمران و آبادانی شارجه به این شیخ نشین پرداخت کند مگر این که درآمد نفتی شارجه در این مدت از ۳/۵ میلیون لیره در سال فراتر رود. اما ایران با شیخ رأس الخیمه به علت این که مبالغ زیادی را مطالبه می کرد، نتوانست به توافق برسد.^۳

اما تا سال ۱۹۷۶ تمام ترس ها و نگرانی های مذکور از میان رفت. دولت عراق از سال ۱۹۷۵ به بعد سیاست خارجی خود را تغییر داد و به غرب گرایش پیدا کرد. در سیاست منطقه ای نیز به جای حمایت از گروه های مخالف، روابط خود را با دولت های منطقه توسعه داد. جنش ظفار هم به علت قطع شدن کمک های جمهوری خلق چین و عراق و دخالت نیروهای نظامی ایران در عمان، رو به ضعف رفت و نگرانی از گسترش آن پایان یافت. بین عربستان سعودی و امارات عربی متحده در سال ۱۹۷۴ یک قرارداد مرزی منعقد شد که بموجب آن عربستان در برابر صرف نظر کردن از ادعای خود نسبت به واحه بوریمی، اراضی غرب امارات یعنی خورالعیدید را تصرف کرد و در این منطقه به خلیج فارس راه یافت. پس از آن عربستان امارات عربی متحده را به رسمیت شناخت و با آن روابط سیاسی برقرار کرد. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و امارات نیز به ویژه با دوی و ابوظبی که بزرگترین امارات هفت گانه هستند توسعه یافت. دولت امارات عربی متحده دریافت بود که بدون پشتیبانی دولت ایران پایه هایش سست خواهد بود؛ لذا در صدد جلب دوستی بیشتر با ایران برآمد و دیدار شیوخ امارات از ایران افزایش یافت. به این ترتیب، مسئله جزایر امری خاتمه یافته تلقی گردید و به پایگانی تاریخ سپرده شد.

با از بین رفتن تهدیدات مذکور و حل و فصل مشکلات، شکاف در درون امارات تشدید شد. در ماه مه ۱۹۷۶ خبرها همه حاکی از فروپاشی قریب الوقوع فدراسیون بود. در آن زمان اختلافات اعضای فدراسیون در مورد سهم هر یک در بودجه فدرال، برخوردهای مرزی میان شارجه و دوی و عدم موافقت اعضا با تشکیل نیروی مسلح یکپارچه به اوج خود رسید. شیخ زاید حاکم ابوظبی و رئیس فدراسیون در پی تشدید اختلافات مذکور اعلام کرد که از نامزد شدن برای ریاست فدراسیون در سال بعد خودداری خواهد کرد.^۴ در این میان، تنها عامل اقتصادی مانع قطع آخرین رشته های پیوند شد. غیر از ابوظبی و دوی که از نظر اقتصادی ثروتمند بودند، بقیه امارات تقریباً فقیر و از نظر اقتصادی وابسته به کمک های مالی ابوظبی بودند. درآمد ابوظبی به علت افزایش بهای نفت، فوق العاده بالا رفته بود. به هر حال، هنوز بحران در میان امارات ادامه داشت که حوادث دیگری روی داد که مجدداً سبب کمرنگ شدن اختلافات و نزدیکی اعضا به یکدیگر گردید. مهمترین این رویدادها عبارت بود از:

۱. کودتای افغانستان و مداخله شوروی: در سال ۱۹۷۸ رژیم داودخان در افغانستان سرنگون شد و نورمحمد تره کی دبیرکل حزب کمونیست و عضو جناح تندرو به ریاست جمهوری و ببرک کارمل رهبر جناح پرچم به معاونت رئیس جمهور رسیدند. رژیم جدید بموجب موافقتنامه هائی که با

بر اساس سرشماری سال ۱۹۸۵

نام امارت	جمعیت	سهم در کل مساحت (درصد)	تراکم (کیلومتر مربع)
ابوظبی	۶۷۰۱۲۵	۴۱/۳	۶۷۳۴۰
دوبی	۴۱۹۱۰۴	۲۵/۸	۳۸۸۵
شارجه	۲۶۸۷۲۳	۱۶/۶	۲۵۹۰
رأس الخیمه	۱۱۶۴۷۰	۷/۲	۱۶۸۳
عجمان	۶۴۳۱۸	۴/۰	۲۴۸/۳
فجیره	۵۴۴۲۵	۳/۴	۱۱۶۶
ام القوین	۲۹۲۹۹	۱/۸	۷۷۷
کل	۱۶۲۲۴۶۹	۱۰۰/۰	۷۷۷۰۰

EIU. Country Profile, United Arab Emirates, 1992-93- p. 8.

هرچند داده‌های آمار سرشماری سال ۱۹۸۵ انتشار نیافته، اما گفته می‌شود که فقط بیست درصد جمعیت امارات را اتباع آن کشور تشکیل می‌دهند.^۶ مهاجر بودن هشتاد درصد جمعیت، از نظر اقتصادی و امنیتی یکی از مشکلات کشور به شمار می‌رود. اکثر مهاجران ارتباط خود را با کشورهای مادر حفظ کرده‌اند و علقه‌های فراوانی نسبت به میهن اصلی خود دارند. بر اساس سرشماری سال ۱۹۸۵، حدود هفت درصد کل کارگران شاغل در امارات را اتباع این کشور تشکیل می‌دهند. سهم اتباع امارات در بخش خصوصی از یک درصد هم کمتر است.^۷ این مسئله نگرانی‌هایی را در امارات به وجود آورده است. در نوامبر ۱۹۹۲ وزارت کار و امور اجتماعی امارات از سیاست مهاجرت انتقاد کرد و خواستار برقراری سهمیه در مورد کارگران خارجی شد. نگرانی دولت، بیشتر از اثرات اجتماعی فرهنگ‌های متفاوت ناشی از ملیت‌های گوناگون بر سنن و فرهنگ امارات عربی متحده است. از هم‌اکنون آشکار است که فرهنگ و سنن اجتماعی امارات دستخوش تغییر گشته و تضاد و ناهمگونی فرهنگ‌ها در این کشور کاملاً محسوس است.

از نظر توان مالی نیز تفاوت چشم‌گیری میان اعضای فدراسیون وجود دارد. ابوظبی، دوبی و شارجه به ترتیب از نظر مالی قدرتی بیش از دیگران دارند و تولیدکننده و صادرکننده نفت هستند. امارات کوچکتر مانند فجیره، ام‌القوین و عجمان تولیدکننده نفت نیستند و فقیرترین امارات به شمار می‌روند. وضع اقتصادی امارات در مورد سیاست آن‌ها نسبت به فدراسیون کاملاً مؤثر بوده است. ابوظبی به علت اقتصاد برتر خود، رهبری فدراسیون را بر عهده دارد و از یکپارچگی آن حمایت می‌کند. از طرف دیگر، همین قدرت اقتصادی موجب شده که ابوظبی نظر سایر اعضای فدراسیون را نادیده گیرد و مستقل عمل کند.

درآمدهای نفتی دوبی کمتر از ابوظبی، اما درآمدهای تجاری آن قابل توجه است. به همین جهت دوبی پس از ابوظبی بزرگترین و ثروتمندترین عضو فدراسیون به شمار می‌رود. این وضع سبب گردیده که دوبی با برتری طلبی ابوظبی در فدراسیون به مخالفت برخیزد و غالباً سیاست مستقلی را دنبال کند. رأس الخیمه هرچند از نظر اقتصادی قدرت قابل ملاحظه‌ای ندارد، اما خواهان پیروی از سیاست مستقلی است.

شارجه از نظر اقتصادی وضع نسبتاً خوبی دارد، اما به علل سیاسی از موجودیت فدراسیون حمایت می‌کند زیرا شیخ شارجه دست‌یابی مجدد خود به قدرت را مدیون فدراسیون است. نیروهای فدراسیون در سال ۱۹۷۲ به شارجه اعزام شدند و تلاش کودتاگران را خنثی کردند. با این حال، شارجه با عضویت در فدراسیون جایگاه قبلی خود را از دست داده است. شارجه در دهه ۱۹۵۰ در میان امارات متصالحه، از مقام برتر سیاسی برخوردار بود. مقر نمایندگی سیاسی بریتانیا و پایگاه نیروی هوایی آن کشور در شارجه قرار

به علت نارضایتی از شیخ شخبوط حاکم ابوظبی به محل فعلی دوبی مهاجرت و این امارت را پایه‌گذاری کردند.

همچنین، در اواخر قرن هیجدهم طایفه دیگری از اعراب به نام جواسم یا قاسمیان به محل فعلی شارجه و رأس الخیمه مهاجرت و در آنجا سکونت اختیار کردند. در آن روزگار، نام شارجه به همه سرزمین‌های فعلی شارجه، رأس الخیمه، فجیره و قسمت‌های عمده‌ای از خاک دوبی اطلاق می‌شد. در اواسط قرن نوزدهم شیخ سلطان بن صفر بر تمام شارجه با قدرت حکومت می‌کرد.

از طرف دیگر، در همان زمان، بریتانیا درصدد توسعه نفوذ خویش در خلیج فارس بود زیرا خلیج فارس از نظر حفظ هندوستان برای بریتانیا بسیار اهمیت داشت. به همین جهت با انعقاد قراردادهایی با شیخ نشین‌های مذکور در سال ۱۸۹۲ آن‌ها را به صورت تحت‌الحمایه خود درآورد. سرانجام بریتانیا در ۱۹۶۸ تصمیم گرفت نیروهای خود را در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس خارج کند؛ در نتیجه تلاش کرد فدراسیونی از امارات مذکور تشکیل دهد. بر همین اساس در دوم دسامبر ۱۹۷۱ امارات عربی متحده با عضویت ابوظبی، دوبی، شارجه، عجمان، ام‌القوین و فجیره تشکیل شد. با عضویت رأس الخیمه در ۱۹۷۲ تعداد اعضای فدراسیون به هفت رسید.

شکل جغرافیایی امارات عربی متحده مانند یک مشک آب است که دهانه آن باریکه بین خلیج فارس و دریای عمان در شبه جزیره مسندم می‌باشد. در نقشه‌های جغرافیایی، امارات عربی متحده متصل به قطر نشان داده می‌شود، درحالی که طبق قرارداد ۱۹۷۴ عربستان سعودی در غرب امارات عربی متحده یک راهرو به خلیج فارس به دست آورده و بین امارات و قطر جدایی ایجاد شده است.

به این ترتیب، از زمان پیدایش امارات عربی متحده حدود ۲۴ سال می‌گذرد. در این مدت امارات عربی متحده به ندرت «متحد» بوده است. تجربه حاصل در سایر نواحی جهان نشان داده که برای کشورهای مستقل بسیار مشکل است فدراسیون یا نوع دیگری از اتحادیه سیاسی تشکیل دهند. کشورها در مورد صرف نظر کردن از حاکمیت خود حساسیت دارند و برای آنها همکاری نزدیک اقتصادی آسان‌تر از متحد شدن در یک فدراسیون سیاسی است.

امارات عربی متحده، در مقایسه با سایر کشورهای خلیج فارس، ضعیف‌ترین رهبری و متفرق‌ترین نظام سیاسی را دارد. قدرت سیاسی در هر امارت در دست خانواده‌های حاکم است: آل نهیان در ابوظبی، آل مکتوم در دوبی، دوشاخه از قاسمی‌ها در شارجه و رأس الخیمه، المعلا در ام‌القوین، الشرفی در فجیره و آل نعیمی در عجمان. حکومت در خانواده‌های مذکور موروثی و این سنت اجتماعی برقرار است که اگر کسی در خانواده حکمران متولد نشده باشد، با وجود داشتن تحصیلات عالی، باز بخت ترقی ندارد و نمی‌تواند به مقام و قدرت سیاسی دست یابد. آزادی مطبوعات در امارات محدود است و مطبوعات تحت نظر دولت قرار دارند. تشکل سیاسی دیده نمی‌شود و امکان تشکیل احزاب سیاسی حتی در آینده بعید به نظر می‌رسد. از سوی دیگر، امارات عربی متحده از ساختار سیاسی، جمعیتی، نژادی، نظامی و اقتصادی همگونی برخوردار نیست. این ساختار ناهمگون در جهت مخالفت وحدت و یکپارچگی امارات و در تعارض با قدرت گرفتن بنیادهای نظامی و اقتصادی کشور عمل می‌کند. از نظر وسعت جغرافیایی و تعداد جمعیت تفاوت چشم‌گیری میان هفت امارت دیده می‌شود. مساحت ابوظبی به تنهایی هشت برابر مجموع مساحت شش امارت دیگر می‌باشد و این بیانگر وزن سنگین ابوظبی در میان امارات است. عجمان و ام‌القوین کوچکترین امارات به شمار می‌روند و هر یک فقط از شهری ساحلی تشکیل شده‌اند. از نظر تعداد جمعیت نیز به طوری که در جدول زیر مشاهده می‌شود، تفاوت بسیار زیادی بین امارات وجود دارد.

داشت. در این میان فقط امارات کوچکتر و فقیرتر مانند عجمان، ام القوین و فجیره که از نظر مالی وابسته به ابوظبی هستند از سیاست ابوظبی در مورد حفظ فدراسیون پشتیبانی می‌کنند.

۴. مهمترین اختلافات بین امارات

اختلافات حکام نیز ناشی از همین ساختار ناهمگون جغرافیایی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و مهمترین آنها در زمینه قانون اساسی فدرال، شورای عالی فدرال، سیاست خارجی، انتخاب پایتخت، جانشینی شیخ زاید و سازمان نیروهای مسلح می‌باشد. نخستین اختلاف مربوط به قانون اساسی است. در قانون اساسی موقت ۱۹۷۱ مقرر شده بود که ۵ سال پس از تشکیل فدراسیون این قانون مورد تجدیدنظر قرار گیرد، یک قانون اساسی دائم تهیه شود و به تصویب شورای عالی اتحادیه برسد. در سال ۱۹۷۴ وظیفه تدوین قانون اساسی جدید به عهده وزارت دادگستری گذاشته شد، اما به علت اختلاف نظر امارات، تاکنون تهیه و تصویب قانون اساسی دائم امکان‌پذیر نگردیده است. در نتیجه، قانون اساسی موقت در سال‌های ۱۹۷۶، ۱۹۸۱، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۱ تعدیل شده است.

قانون اساسی موقت به هیچ وجه از قدرت و اختیارات امارات به نفع دولت فدرال نکاسته است. به موجب قانون مذکور، هر امارت هويت مستقل خود را حفظ می‌کند. یک نمونه کلاسیک از جدایی امارات را می‌توان در زمینه دریاها و نفت مشاهده کرد. در حالی که عرض دریای سرزمینی شارجه ۱۲ مایل است، بقیه امارات آن را فقط ۳ مایل اعلام کرده‌اند. همچنین، طبق اصل ۲۱ قانون اساسی موقت، هر امارت حاکمیت انحصاری بر منابع طبیعی خود را حفظ می‌کند. این اصل به سود ابوظبی است که از نظر منابع نفتی ثروتمندترین امارت به شمار می‌رود. به همین جهت، براساس ماده یک قانون سال ۱۹۷۶ که به تصویب شیخ زاید رئیس فدراسیون و حاکم ابوظبی رسیده، تمام ذخایر گاز، و حق استخراج آن در اراضی ابوظبی واقع در دریای سرزمینی، فلات قاره و خشکی متعلق به این امارت است.

بر پایه قانون اساسی، عالیترین مرجع قدرت در امارات عربی متحده، شورای عالی فدرال است که از حکام هفت امارت تشکیل می‌شود. وظیفه این شورا تعیین خط‌مشی و نظارت بر کلیه سیاست‌های دولت، تصویب قوانین فدرال و تهیه بودجه فدراسیون است. اخذ تصمیمات مهم به رأی مثبت حداقل ۵ عضو از جمله ابوظبی و دومی نیاز دارد. اما در عمل همیشه این مقررات رعایت نمی‌شود. به عنوان مثال، می‌توان از تصمیم شیخ زاید مبنی بر انتصاب فرزند خود به مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح فدرال نام برد. شیخ راشد حاکم دومی اعلام کرد که این تصمیم به صورت انفرادی و بدون مشورت با اعضای شورای عالی فدرال و بدون کسب موافقت وی گرفته شده است.

در زمینه سیاست خارجی نیز امارات به ندرت وحدت نظر داشته‌اند. هر یک از حکام بینش‌های متفاوتی در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی دارند. این چندگانگی اندیشه بر سیاست خارجی امارات اثر می‌گذارد. برای نمونه، این مسئله در مورد جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نمود عینی پیدا کرد. در حالی که حاکم شارجه مایل بود موضوع را با ایران حل و فصل کند، شیخ زاید رئیس امارات با وی مخالفت و آن را تبدیل به یک مسئله منطقه‌ای و بین‌المللی کرد. اصولاً، در میان امارات هفت‌گانه، شارجه و دومی همواره مایل به گسترش روابط با ایران بوده‌اند. این دو امارت تجارت قابل توجهی با ایران دارند و از این نظر بسیار سود می‌برند. در این میان ابوظبی روابط

نزدیکی با عربستان سعودی دارد و از سیاست‌های آن حمایت می‌کند. عربستان سعودی به علت اختلافاتش با ایران، می‌خواهد امارات در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس یک موضع قوی ضد ایرانی انتخاب کنند. به این ترتیب، اختلافات بین دو قدرت بزرگ منطقه یعنی ایران و عربستان در سیاست خارجی امارات بازتاب پیدا می‌کند.

مسئله دیگری که در مورد آن بین امارات اختلاف وجود دارد، مربوط به انتخاب ابوظبی به عنوان پایتخت دائم فدرال است. در هنگام تشکیل فدراسیون، ابوظبی به عنوان پایتخت موقت انتخاب گردید و قرار شد پایتخت جدیدی در صحراهای مجاور سرحدات دومی و ابوظبی ساخته شود، اما تاریخی برای شروع ساختمان آن تعیین نگردید. از آن زمان به بعد ابوظبی سعی کرده که به صورت پایتخت دائمی امارات درآید، در حالی که دومی با این امر به شدت مخالف است.

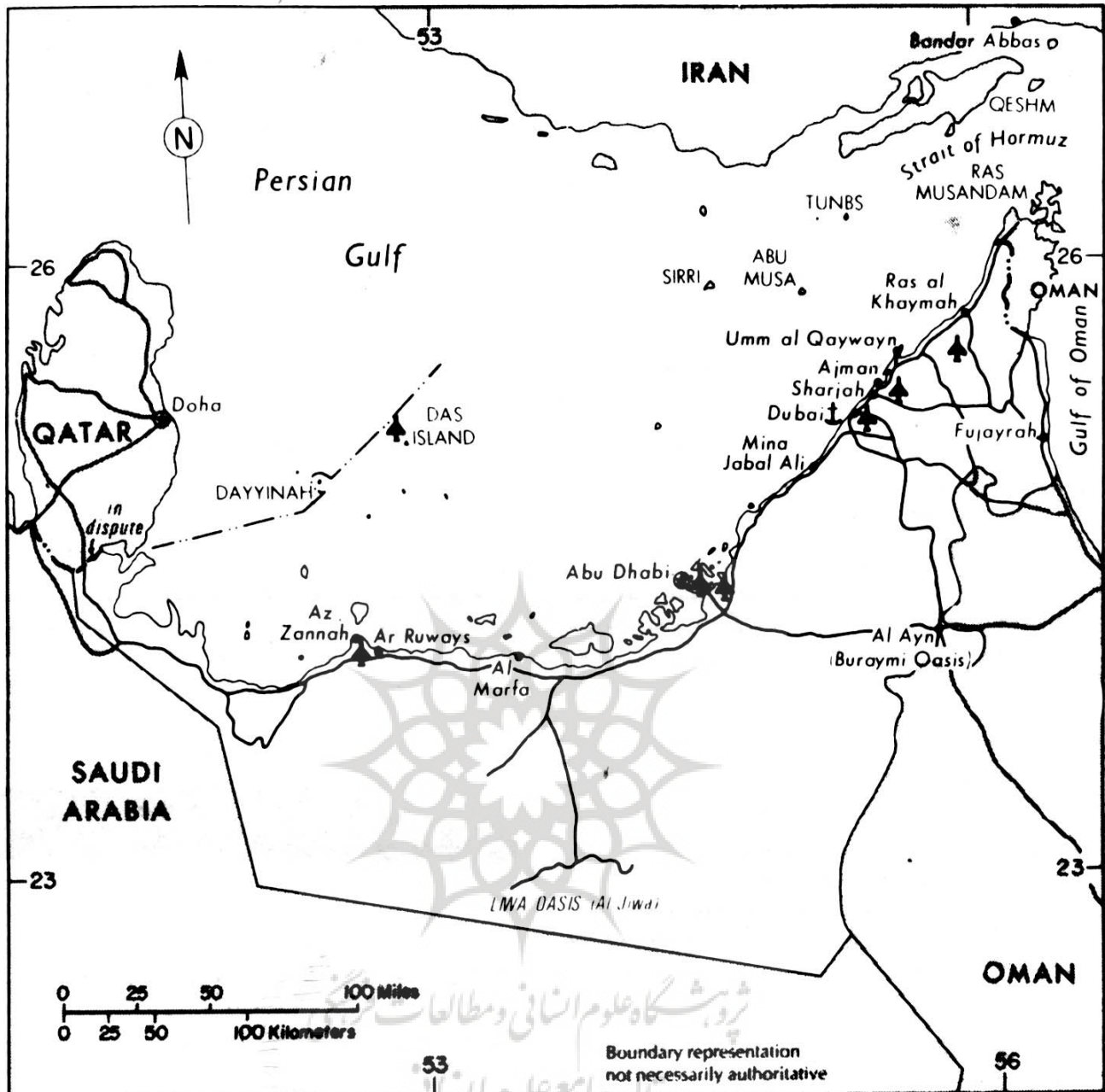
موضوع دیگر مربوط به جانشینی شیخ زاید است. شیخ زاید در نظر دارد فرزندش را جانشین خود کند، در صورتی که هیچ‌یک از پسران یا منسوبان شیخ زاید در میان امارات هفت‌گانه دارای اعتبار لازم نیستند و به همین جهت این امر مورد قبول سایر شیوخ نمی‌باشد.

اما مهمترین اختلاف، بر سر نیروهای مسلح است. در زمان تشکیل فدراسیون در مورد ایجاد ارتش واحد بین امارات توافق حاصل نشد. امارات کوچکتر با تشکیل ارتش واحد موافق بودند، اما امارات بزرگتر می‌خواستند نیروهای دفاعی خود را حفظ کنند. سرانجام توافق گردید که هر امارت نیروی دفاعی خود را داشته باشد و در صورت لزوم آن را توسعه دهد. ابوظبی از این فرصت استفاده کرد و به سرعت نیروهای نظامی خود را افزایش داد و ظرفیت آن‌ها را به پنج برابر مجموع نیروهای سایر امارات رساند. این موضوع سبب نگرانی سایر امارات که با یکدیگر رقابت‌های تسلیحاتی و دشمنی داشتند، شد. در نتیجه، در سال ۱۹۷۶ مجدداً موضوع ایجاد ارتش فدرال مطرح گردید و قرار شد نیروهای مسلح هفت امارت در هم ادغام شوند و تشکیل ارتش فدرال را بدهند.

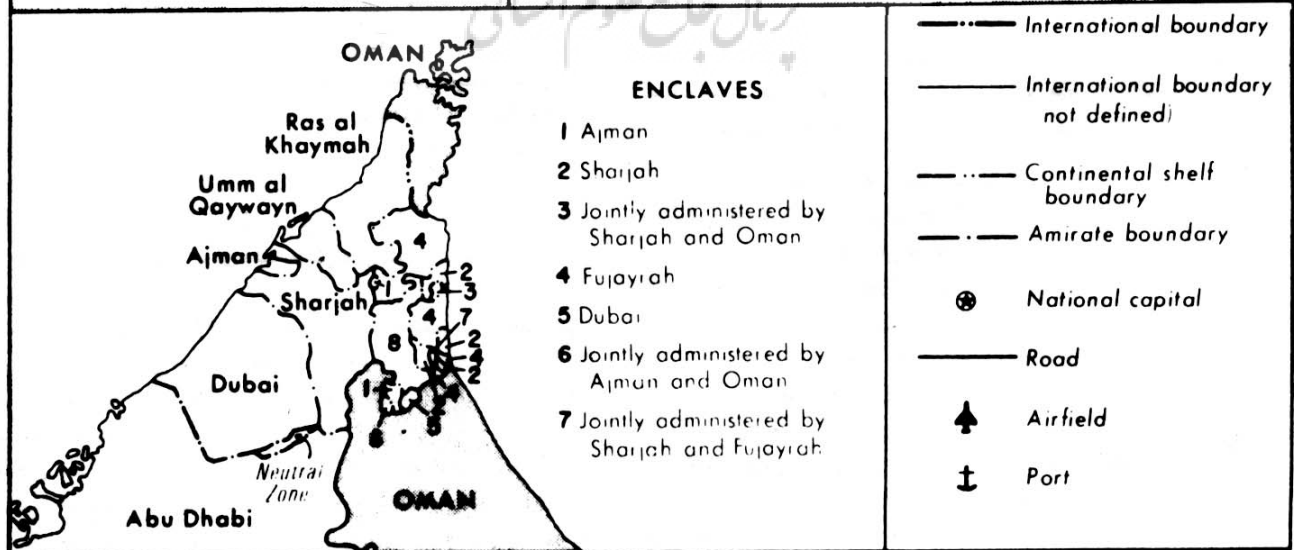
با این حال، امارات عربی متحده هنوز فاقد ارتش یکپارچه در سطح فدرال می‌باشد. این کشور دارای سه ارتش مجزا با سه فرماندهی جداگانه در غرب، مرکز و شمال است که به ترتیب زیر نظر ابوظبی، دومی و رأس الخیمه قرار دارد و فرماندهی هر یک با فرزند ذکور ارشد شیخ است.

شدیدترین اختلاف در مورد نیروهای مسلح در فوریه ۱۹۷۸ بروز کرد یعنی زمانی که شیخ زاید، شیخ سلطان بن زاید فرزند ۱۸ ساله خود را با درجه سرتیپی به فرماندهی کل نیروهای امارات عربی متحده منصوب کرد. شدیدترین اعتراض از سوی شیخ راشد حاکم دومی صورت گرفت و گزارش شد که وی نیروهای مسلح دومی را به حال آماده باش درآورده است. شیخ راشد با خشم اعلام کرد که این تصمیم به طور انفرادی و بدون مشورت با سایر اعضای شورای عالی امارات اتخاذ شده و با تعادل ظریفی که در تخصیص پست‌ها بین امارات برقرار است، مغایرت دارد. دلایل مخالفت شیخ راشد به شرح زیر بود:

- ۱- تصمیم شیخ زاید با اساسنامه فدرال و توافقات سال ۱۹۷۶ مغایرت داشت؛
- ۲- نقش شیخ راشد به عنوان نایب رئیس امارات عربی متحده نادیده گرفته شده بود؛
- ۳- ارتش فدرال به طور کلی در اختیار ابوظبی قرار می‌گرفت و این امر برای دومی خطرناک بود؛
- ۴- با این انتصاب، دیگر نقشی برای شیخ محمد بن راشد پسر حاکم دومی به عنوان وزیر دفاع باقی نمی‌ماند.



Boundary representation not necessarily authoritative



در سال ۱۹۷۰ یعنی پیش از تشکیل فدراسیون، به طور کلی بر مبنای ۲۰۰، ۴۰ و ۱ قرار داشت. این رابطه، قدرت مالی ابوظبی را در آن سال نشان می‌دهد.

به هر حال، با تشکیل فدراسیون برنامه‌های توسعه اقتصادی آن آغاز گردید. افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳ به سه برابر، اجرای طرح‌های متعدد اقتصادی را شتاب بخشید. در پرتو درآمد نفت بنادر و فرودگاه‌های جدیدی ساخته شد؛ راه‌های شوسه گسترش یافت؛ بر شبکه اتوبان‌ها افزوده شد؛ کارخانه‌های تهیه آب شیرین و خطوط لوله برای انتقال آن به شهرها ایجاد گردید؛ شبکه ارتباطات داخلی و بین‌المللی به نحو قابل توجهی گسترش یافت؛ ارتباط بین شهرها و بنادر عمده تجاری با نقاط مهم دنیا برقرار گردید؛ صنایع سنگین در زمینه تولید فولاد، آلومینیوم و پتروشیمی بنیان‌گذاری شد. طرح‌های مذکور هم نشانه پیشرفت اقتصادی تلقی می‌گردید و هم می‌توانست کنترل دولت فدرال را بر سراسر فدراسیون بهتر عملی سازد. بعلاوه، تولید سرانه از ۷/۵ هزار دلار در سال ۱۹۷۳ به ۳۱ هزار دلار در سال ۱۹۸۰ رسید که بالاترین رقم در جهان بود. این امر، به طوری که گفته شد، در دهه ۱۹۷۰ در جلوگیری از فروپاشی فدراسیون بسیار مؤثر بود.

از طرف دیگر، این مسئله مشکلات خاصی نیز به دنبال داشته است؛ از جمله تضادهای عمیقی در امارات به وجود آورده است. یکی از این تضادها برخورداری شدید فرهنگی است. در کمتر از دو دهه، شیخ نشین‌های خلیج فارس در سرزمینی که سابقاً سنت‌های بدوی و چادرنشینی در آن ثابت بود، ناگهان با «رولزرویس» آشنا شدند. رولزرویس جای شتر را نگرفته، بلکه ماشین و شتر در کنار هم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این هرج و مرج ناشی از تطابق سطحی با تمدن جدید، دشواری‌های فراوان پدید آورده و موجب بروز دوگانگی در شخصیت بدویان گردیده است. آنان با شتابی گنج‌کننده در تمدنی فرورفته‌اند که بدان تعلق ندارند.

در هیچ جای جهان و در هیچ عصری از تاریخ چنین تزریق خشنی از تجدد و ثروت به درون یک جامعه صورت نگرفته است. بر اثر وفور نعمتی که درآمد نفت به وجود آورده، امارات به دولت تغییر شکل داده‌اند، لیکن در این دولت، فرمانروایی و سیطره قبیله‌ای همچنان باقیست.

افزون بر آن، تضاد دیگری پدید آمده که ناشی از توسعه ناموزون از نظر جغرافیایی است. هر چند هدف دولت فدرال این بوده که توسعه اقتصادی در همه جا یکسان صورت گیرد، اما در عمل چنین نشده است. صنایع سنگین در زمینه تولید فولاد، آلومینیوم و پتروشیمی در ابوظبی و دبی ایجاد شده است؛ در حالی که در سایر امارات به خاطر ضعف مالی یا برنامه‌هایی برای توسعه اصلاً وجود نداشته یا بسیار محدود بوده است.^{۱۰} در سایر امارات اثری از صنایع سنگین دیده نمی‌شود و در برخی از آنها فقط کارخانه‌های تهیه آب شیرین، تولید برق و مصالح ساختمانی تأسیس گردیده است.

این توسعه ناموزون به اختلافات میان امارات دامن زده و موجبات نارضایتی ضعیف‌ترها را از دولت فدرال فراهم آورده است. آن‌ها می‌بینند که درآمدهای نفتی ابوظبی و دبی به مصرف توسعه این دو امارت رسیده و سهم آن‌ها هیچ و در مواردی بسیار اندک بوده است. به این ترتیب، انتظار امارات فقیر از عضویت در فدراسیون، یعنی دریافت کمک‌های اقتصادی از اعضای ثروتمند، برآورده نشده است. حتی برخی از آنها ناگزیر شده‌اند برای اجرای طرح‌های زیربنایی از وام‌های خارجی استفاده کنند. در این مورد می‌توان از احداث یک بیمارستان در رأس‌الخیمه در سال ۱۹۷۸ نام برد. پس از خودداری ابوظبی از اعطای کمک مالی، شیخ صفر حاکم رأس‌الخیمه گله کرد که ناگزیر شده برای ساختن بیمارستان مذکور از وام‌های بین‌المللی با نرخ بهره تجاری بالا استفاده کند.^{۱۱}

به هر حال، در مورد انتقادات حاکم دویی از حاکم ابوظبی، سخنگوی امارات عربی متحده اظهار داشت که مسئله چیزی «بیش از یک بحث خانوادگی نبوده است»، اما دیپلمات‌های خارجی مقیم امارات در جریان بحران بهار ۱۹۷۸ اظهار می‌داشتند که این مسئله ممکن است به انحلال فدراسیون منجر شود.^۸ در واقع، حفظ یکپارچگی فدراسیون بستگی به وحدت نظر و هماهنگی دو عضو مهم آن یعنی ابوظبی و دبی دارد. هماهنگی این دو امارت می‌تواند بحران‌های داخلی بین سایر امارات را نیز مهار کند؛ اما این دو به ندرت «وحدت» نظر داشته‌اند.

نیروهای مسلح امارات عربی متحده بالاترین هزینه نظامی سرانه را در میان کشورهای جهان به خود اختصاص داده است. این نیروها از انواع تجهیزات مدرن و پیشرفته نظامی برخوردارند، اما کارایی و وفاداری آنها به علل زیر مورد تردید است:

۱- کادر نظامی ماهر برای استفاده از تجهیزات نظامی پیشرفته به اندازه کافی وجود ندارد.

۲- نیروهای مسلح محل بازتاب اختلافات امارات است و تقسیم‌بندی‌های قبیله‌ای و محلی نیز مزید بر علت.

۳- ترکیب نژادی نیروهای نظامی یکی دیگر از نقاط ضعف آن است. بیشتر نظامیان را اردنی‌ها، بریتانیایی‌ها، پاکستانی‌ها، عمانی‌ها، بلوچی‌ها و یمنی‌ها تشکیل می‌دهند. امارات در نظر دارد اعراب بومی را به تدریج جایگزین آن‌ها کند. تا سال ۱۹۸۳ سطوح فرماندهی ارتش در اختیار اتباع این کشور بود، اما از آن زمان به بعد، خارجی‌ها نیز توانسته‌اند به رده‌های فرماندهی دست یابند. عمانی‌ها حدود ۸۵ درصد از پست‌های فرماندهی را به خود اختصاص داده‌اند.

۵. مسائل و مشکلات اقتصادی امارات

در گزارشی که بوسیله دانشگاه پنسیلوانیا در مورد امارات عربی متحده تهیه شده، آمده است که «در میان تحلیل‌گران مسائل سیاسی و نیز برگزیدگان امارات عربی متحده اتفاق آراء وجود دارد که فدراسیون دیگر فاقد منافعی است که در زمان تشکیل آن برای امارات داشت.»^۹ دلایلی که در سال ۱۹۷۱ موجب تشکیل امارات عربی متحده شد، به طور عمده سیاسی و اقتصادی بود. در آن سال غیر از ابوظبی و دبی بقیه شیخ نشین‌ها از نظر سیاسی و اقتصادی در وضعی نبودند که بتوانند مستقلاً به حیات سیاسی ادامه دهند. به علت نزدیک به دو قرن حاکمیت انگلستان بر آن‌ها، این شیخ نشین‌ها از نظر سیاسی و اجتماعی عقب مانده بودند. از نظر اقتصادی نیز تفاوت چشم‌گیری میان امارات وجود داشت. ابوظبی با صدور نفت، از توان مالی زیادی برخوردار بود. دبی نیز به صورت یک مرکز تجاری در خلیج فارس درآمد بود و وضع مالی مناسبی داشت. بقیه امارات از نظر اقتصادی بسیار فقیر بودند؛ تجارت مروارید دیگر رونق چندانی نداشت، اراضی آن‌ها برای کشاورزی مناسب نبود و از ایجاد صنایع جدید نیز خبری نبود. این فقر و عقب‌ماندگی زمینه مناسبی برای رشد جنبش‌های سوسیالیستی مانند جنبش ظفار فراهم می‌کرد.

امارات کوچکتر و فقیرتر بر این باور بودند که با عضویت در فدراسیون می‌توانند از نظر سیاسی به حیات خود ادامه دهند و از پشتیبانی سایر امارات در برابر جنبش‌های رادیکال بهره‌مند شوند. همچنین امیدوار بودند از کمک‌های اقتصادی امارات ثروتمندتر مانند ابوظبی برخوردار گردند. درآمدهای نفتی ابوظبی آن‌ها را وسوسه می‌کرد که به عضویت فدراسیون درآیند، از طرح‌های توسعه اقتصادی آن برخوردار شوند و به این ترتیب بر فقر و عقب‌ماندگی غلبه کنند. نسبت درآمدهای نفتی ابوظبی، دبی و شارجه

دارد که از نظر ظرفیت و تسهیلات زیربنایی از بزرگترین بنادر منطقه به شمار می‌روند. این دو بندر، دویی را به صورت یک مرکز اقتصادی - تجاری در سطح پنج قاره جهان درآورده است. از دویی به عنوان هنگ کنگ دوم نام برده می‌شود. وقتی هنگ کنگ در سال ۲۰۰۰ ضمیمه چین شود، دویی جای آن را خواهد گرفت. در حال حاضر بسیاری از شرکت‌های معتبر اروپایی و ژاپنی شعب خود را از هنگ کنگ به دویی منتقل کرده‌اند.

برای سال‌ها، ابوظبی و شارجه به خاطر بنادر تجاری دویی، به این امارت علاقه فراوان نشان می‌دادند، اما در سال‌های اخیر این موضوع حسادت آن‌ها را برانگیخته است و در نتیجه هر دو امارت اقدام به گسترش تسهیلات بندری خود کرده‌اند. کرانه‌های ابوظبی به علت کمی عمق برای پهلو گرفتن کشتی‌های اقیانوس پیماناسب نیست. به همین جهت ابوظبی به صورت یک مرکز تجاری درنیا آمده و همه احتیاجات خود را از بندر دویی تأمین می‌کند. اما اخیراً با انجام لایروبی و حفاری زیاد اقدام به ایجاد بندر زاید کرده است.

ابوظبی هم چنین از طریق دولت فدرال اقدام به برقراری محدودیت‌های تجاری در مورد مسافرت تجار و سوداگران نموده است. این مسئله با نارضایتی دویی روبرو شده زیرا محدودیت‌هایی را در توسعه دویی به عنوان یک مرکز تجاری آزاد به وجود آورده است. شارجه نیز با بازسازی و افزایش توان ظرفیت بندر خود اهمیت قابل ملاحظه‌ای به عنوان یک مرکز تبادل کالا در برابر دویی به دست آورده است. شارجه بندر خورفکان در کناره‌های دریای عمان را به منظور انحراف تجارت از دویی توسعه داده است. این بندر از نظر اقتصادی - استراتژیک بسیار حائز اهمیت است: از نظر اقتصادی فاصله زمانی را کوتاهتر، سوخت را کمتر و در نتیجه هزینه کشتی‌ها را کاهش می‌دهد؛ از لحاظ استراتژیک نیز وابستگی به تنگه هرمز ندارد. توسعه این بندر به زیان بنادر تجاری دویی تمام شده است.

به طوری که گفته شد، هدفی که امارت کوچکتر و فقیرتر از عضویت در فدراسیون داشتند، بهره‌مندی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز بود. اما کاهش درآمد نفت در دهه ۱۹۸۰ و افزایش بهای واردات به علت تورم در کشورهای صنعتی، بیشترین ضربه را به امارات فقیرتر عضو فدراسیون وارد کرد. به عبارت دیگر، تنها عاملی که در دهه ۱۹۷۰ سبب حفظ فدراسیون شده بود، در دهه ۱۹۸۰ از میان رفت. کاهش درآمدهای نفتی امارات ثروتمندتر سبب قطع یا کاهش کمک‌های مالی آن‌ها به امارات فقیرتر گردید. درآمد صادرات نفت امارات در سال ۱۹۸۷ تقریباً برابر با ۱۱ سال پیش یعنی سال ۱۹۷۶ بود. به همین جهت دولت فدرال دیگر توان مالی برای سرمایه‌گذاری بیشتر در بخش‌های زیربنایی و تولیدی را نداشت. بعلاوه، اجرای بسیاری از طرح‌های اقتصادی نیز در سراسر امارات متوقف گردید. سوسپسیدها کاهش یافت، دادن خانه‌های رایگان منتهی شد و برای استخدام در بخش دولتی نیز محدودیت‌هایی به وجود آمد. این فرآیند بی‌آمدهای سیاسی و اجتماعی به صورت افزایش نارضایتی داخلی داشته است.

اختلافات مرزی بین امارات

سرحدات داخلی امارات عربی متحده همواره عاملی بازدارنده در راه شکل گرفتن یک هویت فدرالی قوی‌تر بوده است. از هفت امارت، فقط ابوظبی و ام‌القوین واحدهای ارضی یکپارچه هستند. شارجه شامل ۵ قسمت، عجمان با ۲۵۹ کیلومتر مربع شامل ۳ قسمت، رأس الخیمه و فجیره و دویی هر یک شامل دو قسمت جداگانه می‌باشند. نقشه سیاسی فدراسیون در واقع بیانگر وجود اختلافات مرزی و ارضی متعدد میان امارات عضو است.

بطور کلی، در زمینه‌های عمرانی از یک برنامه جامع و منظم برای تمام فدراسیون پیروی نمی‌شود. در نتیجه، هر امارت برنامه‌های توسعه خود را به تنهایی دنبال می‌کند. این موضوع به سود امارات ثروتمند و به زیان امارات فقیر است. در حالی که برخی امارات فقیر هنوز مشکل آب شیرین آشامیدنی خود را حل نکرده‌اند، ابوظبی با ایجاد فضای سبز که با مخارج هنگفتی نگهداری می‌شود، مناظر سرسبز و دلکشی به وجود آورده است. سواحل ابوظبی در خلیج فارس در پرتو این مناظر، سیاحت‌گران را از هرسو به خود جلب می‌کند. بدون شک هوس‌هایی که مولود ثروت زیاد برخی از امارات است، در هیچ جای جهان وجود ندارد. ایجاد میدان بازی روی یخ (پاتیناژ) درجایی که دمای هوا به ۴۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد، کار پیش پا افتاده‌ای نیست.

از سوی دیگر، ثروت برخی از امارات به رقابت‌ها دامن زده است. در سال ۱۹۷۱ که فدراسیون تشکیل گردید، فقط ابوظبی و دویی صادرکننده نفت بودند، اما به علت خودداری دویی از سهم شدن در بودجه فدراسیون، در دهه ۱۹۷۰ بیش از ۹۰ درصد بودجه فدراسیون را ابوظبی تأمین می‌کرد. اما از سال ۱۹۸۰، ابوظبی به تدریج از سهم خود کاسته است. در این سال قرار شد که ابوظبی و دویی هر یک ۵۰ درصد از درآمدهای نفتی خود را به بودجه فدراسیون اختصاص دهند. ابوظبی ذخیره نفتی ۵۰ ساله و دویی ذخیره ده ساله داشت. در سال ۱۹۸۴ نیز موافقت شد که همه شیخ‌نشین‌های صادرکننده نفت در تأمین بودجه فدراسیون سهمی باشند. شارجه از سال ۱۹۷۴ و رأس الخیمه از سال ۱۹۸۴ جزو شیخ‌نشین‌های صادرکننده نفت بوده‌اند اما مقدار صادرات نفت آنها اندک است. جدول زیر میزان تولید نفت خام ابوظبی، دویی و شارجه را نشان می‌دهد. تولید رأس الخیمه بسیار کم است و در جدول به آن اشاره نشده است.

تولید نفت خام (هزار بشکه در روز)

۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷
۱۹۰۲	۱۹۸۰	۱۶۵۰	۱۴۷۰	۱۱۴۵	۱۰۵۸
۴۰۴	۴۳۴	۴۳۵	۴۳۱	۳۸۰	۳۸۲
۴۰	۴۰	۳۷	۳۵	۴۰	۴۵

E.I.U. Country Profile, United Arab Emirates, 1992-93- p.17

جدول بالا بیانگر آن است که نسبت تولید نفت ابوظبی، دویی و شارجه در سال ۱۹۹۲ به ترتیب پرمبنای ۵۰، ۱۰ و ۱۰ قرار داشته است. این امر حاکی از شکافی عظیم میان درآمدهای نفتی سه امارت مذکور است. این شکاف وقتی بیشتر به نظر می‌آید که توجه شود امارات کوچکتر اصولاً تولیدکننده نفت نیستند.

اجرای طرح‌های اقتصادی در هر امارت بستگی مستقیم به توان اقتصادی آنها داشته است. اجرای طرح‌های پرهزینه و تکراری، یکی از ویژگی‌های امارات ثروتمندتر به شمار می‌رود. ابوظبی، دویی و شارجه برای ساختن فرودگاه‌های بین‌المللی مسابقه گذاشته‌اند. عمق این رقابت وقتی روشن می‌شود که در نظر گرفته شود فاصله فرودگاه دویی و شارجه فقط ۱۵ کیلومتر است. گاه شرکت‌های سازنده ناگزیر شده‌اند شیوخ را متقاعد کنند که بیست فرودگاه‌ها را در امتداد هم نسازند، اما در مواردی موفق نشده‌اند. در امارات عربی متحده پنج فرودگاه بین‌المللی وجود دارد که هیچ‌یک در امارات فقیرتر و کوچکتر مانند فجیره و ام‌القوین قرار ندارد.

در مورد ایجاد بنادر تجاری نیز رقابت شدیدی بین ابوظبی، دویی و شارجه مشاهده می‌شود. دویی دو بندر بزرگ با آب عمیق به نام‌های راشد و جبل علی

در سال ۱۹۶۵ با میانجیگری بریتانیا که مسئولیت روابط خارجی هر دو امارت را برعهده داشت، موافقتنامه‌ای برای تحدید مرزهای دریایی دو امارت منعقد گردید. اما يك سال بعد بدنبال كشف نفت در آب‌های فلات قاره منطقه، ابوظبی به طور یکجانبه موافقت نامه مذکور را لغو کرد. کاوش‌های نفتی توسط شرکت نفت دویی در میدان الفتح از ۱۹۶۵ آغاز شده بود. اما در ژوئن ۱۹۶۶ با كشف ذخایر نفت به میزان تجاری به نتیجه رسید. میدان نفتی الفتح در ۶۰ مایلی کرانه‌های دویی و تقریباً در محل تلاقی حوزه فلات قاره ایران، ابوظبی و دویی واقع شده است. به هر حال با كشف نفت در این میدان، بلافاصله شیخ شخبوط حاکم ابوظبی نسبت به آن ادعای مالکیت نمود. وی حتی شرکت‌های نفتی عامل را تهدید کرد که در صورت آغاز کردن بهره‌برداری، از آن‌ها خلع ید خواهد کرد. در پی این تهدید، بهره‌برداری از میدان نفتی الفتح تعطیل شد. شیخ شخبوط حتی در سفر خود به انگلستان دوباره تهدیدات خود را تکرار کرد و گفت اگر به دعاوی وی توجهی نشود، انگلیسی‌ها را از ابوظبی اخراج خواهد کرد. همین مسئله موجب برکناری وی گردید.

در ۱۸ فوریه ۱۹۶۸ دویی و ابوظبی موافقتنامه‌ای در مورد تحدید مرزهای دریایی منعقد کردند. به موجب این موافقتنامه حدود دریایی دو امارت به صورت خط مستقیمی که به سمت شمال غربی پیش می‌رود و از غرب میدان نفتی الفتح می‌گذرد، تعیین گردید. براساس این قرارداد قطعه مثلث شکلی که رأس آن به سمت شمال و قاعده آن ۱۰ کیلومتر از ساحل می‌باشد، جزو امارت دویی شناخته شد. به این ترتیب میدان نفتی فاتح در قلمرو دویی قرار گرفت. همچنین يك منطقه مورد اختلاف دیگر در خشکی تا حل و فصل نهایی آن از طریق حکمیت، بی‌طرف اعلام گردید و قرار شد در صورت كشف نفت در این منطقه درآینده، درآمدهای ناشی از آن به تساوی میان دو امارت تقسیم شود. علت اصلی تمایل ابوظبی به حل و فصل اختلافات خود در این زمان، فراهم آوردن زمینه مناسب برای ایجاد امارات عربی متحده بود. در واقع بدون جلب رضایت دویی امکان تشکیل فدراسیون وجود نداشت. اما اخیراً اختلافات ارضی بین دو امارت دوباره از سر گرفته شده است. اختلافات سیاسی و اقتصادی بین دو امارت که قبلاً به آن اشاره شد، موجب این امر گردیده است اما ابوظبی و دویی احتمالاً اجازه نمی‌دهند که این مسئله موجب افزایش تنش میان آن‌ها شود زیرا این امر ممکن است اساس فدراسیون را به مخاطره اندازد.

شارجه و فجیره: یکی از کوچکترین و فقیرترین اعضای اتحادیه امارات عربی متحده است. فجیره سرزمینی کوهستانی است و امکانات خوبی برای کشاورزی دارد. این سرزمین، سرسبز و پوشیده از درختان میوه و از چشم‌انداز طبیعی بسیار زیبایی برخوردار است. امارت شارجه، سرزمین فجیره را به دو قسمت تقسیم کرده و بین شمال و جنوب آن جدایی افکنده است. بخش شمالی سه برابر بخش جنوبی است.

فجیره قبلاً بخشی از شارجه بود. در سال ۱۸۶۶ شیخ عبدالله بن خمیس حاکم فجیره از پرداخت مالیات به شارجه خودداری و تلاش کرد مستقل شود. اما این تلاش به نتیجه نرسید و تا سال ۱۹۰۱ فجیره بخشی از شارجه بود، اما در این سال خودمختاری به دست آورد. در سال ۱۹۵۲ فجیره مستقل شد و بریتانیا با انعقاد يك معاهده استقلال آن را به رسمیت شناخت.

در سال ۱۹۷۲ یعنی بیست سال بعد از استقلال و يك سال پس از عضویت در فدراسیون، جنگی مرزی بین دو امارت به وقوع پیوست که تلفات جانی بسیاری در برداشت. جنگ وقتی شروع شد که حاکم سابق فجیره بنام شیخ محمد شرقی اعلام کرد آماده است يك باغ متعلق به خود را به شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده و حاکم ابوظبی به عنوان هدیه واگذار کند. این تصمیم

تا سال ۱۹۵۴ هیچ‌گونه سرحدات مشخصی میان امارات وجود نداشت. در این سال به علت اعطای امتیازات نفتی، تعیین سرحدات اهمیت یافت. باید به این نکته اشاره کرد که اصولاً مرز به مفهومی که در غرب وجود دارد، در شبه جزیره عربستان دیده نمی‌شود. بنابراین، در این منطقه، منظور از مرزها، سرحدات می‌باشد. مرز خطی است علامت‌گذاری شده که دو سرزمین یا دو کشور را از هم جدا می‌کند، اما مقصود از سرحدات مناطق مرزی می‌باشد.

به هر حال، در سال ۱۹۵۵ جولیان واکر نماینده سیاسی بریتانیا شروع به بررسی سرحدات امارات کرد و همه شیوخ متعهد شدند که تصمیمات نماینده سیاسی بریتانیا را بپذیرند. اساس کار واکر در تعیین سرحدات، وفاداری قبیله‌ای بود. واکر یا نمایندگان هر جا به قبیله یا اعرابی در کنار چاه آبی، تک درخت خرمایی، واحه‌ای، قنات آبی، باغ سرسبزی می‌رسیدند می‌پرسیدند که شیخ کیست؟ پس از آن با شیخ ملاقات می‌کردند و از او می‌خواستند نسبت به انگلستان ابراز وفاداری نماید. سپس هر چاه آب، یا باغ، یا قطعه‌ای از يك واحه را به یکی از هفت امیرنشین می‌دادند.

به این ترتیب، واکر سی و شش منطقه را مورد بررسی قرار داد و موفق شد تصمیم نهایی خود را در بیست مورد اعلام کند. در هفت مورد وی به اخذ تصمیم نزدیک شد، اما توصیه‌ای نکرد. در نه مورد نیز نتوانست هیچ‌گونه تصمیمی بگیرد. به دنبال آن در سال‌های ۵۸-۱۹۵۶ نامه‌هایی به حاکمان مربوطه نوشت و نظر خود را اعلام کرد. به طور کلی نظرات واکر جز چند مورد پذیرفته شد. ۱۳ حاکم رأس الخیمه با نظر او در مورد سرحدات این شیخ‌نشین با فجیره مخالفت کرد. اختلاف دیگری که بروز کرد درباره سرحدات دویی و شارجه بود. در سال ۱۹۶۱ واکر اقدام به تعیین سرحدات ابوظبی و دویی کرد که قبلاً در این مورد اقدامی صورت نگرفته بود. این کار شرکت‌های نفتی را قادر ساخت عملیات اکتشافی خود را در مناطقی که قبلاً محل اختلاف بود، شروع کنند.

سرحدات امارات عجیب و غریب است. حاکم عجمان منطقه‌ای به نام نمابه روی خط مرزی شارجه و فجیره دارد. این سرزمین کوهستانی و شامل چندین باغ است. حاکم دویی نیز مالك يك دهکده در وادی حتی است. بر پایه تقسیم‌بندی‌های مذکور، حدود دو سوم اختلافات ارضی در داخل امارات عربی متحده حل و فصل گردید. با این حال هنوز ۱۲ مورد اختلاف مرزی و ارضی میان امارات هفت‌گانه وجود دارد که بارها سبب برخورد و مناقشه شده است.

همچنین در سال‌های ۶۴-۱۹۶۳ از طرف بریتانیا اقداماتی به منظور تعیین مرزهای دریایی امارات به عمل آمد. قبل از آن نیز بریتانیا پیشنهادهایی در این مورد به شیوخ داده بود. در این میان، فقط مرزهای دریایی ابوظبی و دویی تعیین شده و بقیه مرزهای دریایی میان امارات هنوز تحدید نگردیده است. در این جا آن دسته از اختلافات ارضی که در سال‌های اخیر منجر به بروز خشونت شده و همچنان به عنوان يك منبع دائم تنش به شمار می‌رود مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ابوظبی - دویی: ابوظبی تقریباً نسبت به نیمی از شیخ‌نشین دویی ادعای ارضی دارد و معتقد است که در گذشته دویی بخشی از قلمرو آن امارت بوده است. به طوری که گفته شد، ریشه تاریخی اختلافات از آن جا ناشی می‌شود که در سال ۱۸۳۳، یکی از طوایف بزرگ بنی یاس که در ابوظبی می‌زیستند، دستجمعی ترك محل گفته و به منتهی‌الیه شرقی حاکم ابوظبی یا دویی کنونی رفتند و امارت دویی را تشکیل دادند. تا آن تاریخ، قسمتی از امارت دویی جزو شارجه و بقیه نیز جزو قلمرو ابوظبی بود. این مسأله در گذشته هواره موجب بروز اختلاف بود و حتی در سال ۱۹۴۶ موجب جنگ بین دو امارت گردید که يك سال طول کشید.

کرد که اراضی محل احداث مجتمع تجاری مذکور متعلق به آن امارت می باشد. خصوصت ها وقتی غلنی گردید که قرار شد مسئله برای اظهار نظر به حقوقدانان بین المللی ارجاع شود.

نتیجه:

امروزه امارات عربی متحده بیش از هر زمان دیگری به تهدید خارجی به عنوان عامل حیات بخش نیاز دارد. این کشور با مسائل و مشکلات داخلی متعددی روبروست که یکپارچگی آن را تهدید می کند. اختلافات داخلی بین برگزیدگان حاکم، سیمای اصلی امارات عربی متحده را تشکیل می دهد. تشکیل فدراسیون به هیچوجه نتوانسته رقابت های سنتی بین رؤسای قبایل و حبّ جاه آن ها را از میان ببرد. مانند گذشته، امارات مختلف، دشمنان رقبای خود را مورد حمایت قرار می دهند. درحالی که نیروهای وحدت گرا در جهت نزدیکی اعضای امارات عمل می کنند، رقابت های سیاسی، اقتصادی، اختلافات نژادی، قبیله ای و ارضی میان امارات مختلف در جهت فروپاشی آن پیش می رود.

■ ■ زیر نویس ها:

۱. بنگرید به: EIU, United Arab Emirates, Country Report 1992, No. 4, p.4.
۲. بنگرید به: - MERI Report, United Arab Emirates (New Hampshire, Middle East Research Institute, University of Pensilvania, Croom Helm, 1985) p.22.
3. Dr. Assad Homayoun. A New Flashpoint in the Persian Gulf Tension, Abu Musa and Tunbs, «Defense & Foreign Affairs, Vol. XX, Oct. - Nov. 1992, No. 10-11, p.6.
۴. شیخ زاید رئیس امارات عربی متحده با این بهانه از اختلافات درونی اعضا در جهت افزایش قدرت و اختیارات خویش استفاده کرد.
۵. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: الیویه دلاژ، ژرار گریزیک، توفان خلیج فارس، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، دکتر محسن مؤیدی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶).
6. EIU. Country Profile, United Arab Emirates 1992-, 93, pp. 8-9.
7. Ibid.
8. Robert Litwak, «Security in the Persian Gulf, 2: Sources of Interstate Conflict (London: The International Institute For Strategic Studies, Gower, 1981) p. 63.
9. Meri Report: Op - Cit, p. 21.
۱۰. دکتر همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، چاپ دوم (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۰) ص ۱۸۶.
11. Litwak, Op - Cit, p. 64.
۱۲. بنگرید به: الهی، همان، صص ۸۵-۱۸۴.
13. Donald, Hawley, The Trucial States. (London: George Allen & Unwin Ltd, 1969) p. 289.
۱۴. بنگرید به: دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱) صص ۲۲-۳۲۸.
۱۵. همان، ص ۳۲۹.
16. S. H. Amin, International and Legal Problems of The Gulf, (London: Middle East and North African Studies Press Limited, 1981) p. 162.
۱۷. بنگرید به: - MERI Report Op. Cit., p. 42.

فوراً با مخالفت شارجه روبرو شد که نسبت به باغ مذکور ادعا داشت. این باغ بوسیله يك چاه آب مشروب می شد. به هر حال دولت فدرال مداخله کرد و نیروهای حافظ صلح فدرال و ابوظبی به منطقه مورد اختلاف اعزام شدند. سپس دولت فدرال باغ را خرید و حق دسترسی به چاه به هر دو طرف داده شد. واحدهای نظامی فدرال از آن زمان تاکنون در این محل مستقر می باشند. تازه ترین برخورد نظامی بین دو امارت که ناشی از اختلافات مرزی و ارضی است، در ماه مه ۱۹۷۹ روی داد. در این برخورد نظامی حدود ۳۰ نفر از نیروهای طرفین کشته شدند. این بار هم سربازان فدرال ناچار شدند برای جدا کردن آن ها و جلوگیری از برخوردهای بعدی در محل مستقر شوند. در سال ۱۹۸۰ برای حل اختلاف بین دو امارت کمیسیونی تشکیل شد، اما هنوز اصطکاک و تنش ادامه دارد.^{۱۵}

شارجه - ام القوین: دومین اختلاف ارضی که در نتیجه اکتشافات نفتی به وجود آمد، بین شارجه و ام القوین در سال ۱۹۷۰ بود. شارجه در دسامبر ۱۹۶۹ امتیاز نفت در دریای سرزمینی خود را به شرکت آمریکایی نفت و گاز پوتس اعطا کرده بود. ام القوین نیز امتیاز مشابهی به يك شرکت دیگر آمریکایی به نام اکسیدنتال داده بود. شرکت اکسیدنتال در فوریه ۱۹۷۰ در ۹ مایلی آب های جزیره ابوموسی به نفت رسید. بدنبال اعلام کشف نفت، حاکم شارجه در ماه مارس ۱۹۷۰ حکمی صادر کرد که تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۶۹ را داشت. بموجب این حکم شارجه عرض دریای سرزمینی جزیره ابوموسی را ۱۲ مایل تعیین کرد. این به آن معنی بود که ذخایر نفت کشف شده، در آب های سرزمینی شارجه قرار می گرفت. پس از آن حاکم شارجه در ۵ آوریل ۱۹۷۰ يك حکم تکمیلی صادر کرد و عرض دریای سرزمینی خود را به ۱۲ مایل افزایش داد.^{۱۶} قبل از این تاریخ، تحت نظر انگلستان که مسئولیت روابط خارجی آن ها را برعهده داشت، موافقتنامه ای بین دو امارت منعقد شده و بموجب آن عرض آب های سرزمینی جزیره ابوموسی ۳ مایل در نظر گرفته شده بود. بنابراین، اقدام شارجه نقض یکجانبه موافقتنامه منعقد شده بین دو امارت بود.

به هر حال ام القوین، اکسیدنتال و نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، از پذیرش اعتبار حکم صادره توسط حاکم شارجه خودداری کردند. در همین هنگام دولت ایران نیز بیانه ای صادر کرد مبنی بر این که جزیره ابوموسی متعلق به ایران است و عرض دریای سرزمین آن نیز مطابق قوانین ایران ۱۲ مایل است. بدنبال آن دولت بریتانیا به حاکم ام القوین اعلام کرد شرکت نفتی اکسیدنتال باید از ادامه عملیات در آب های واقع در ۱۲ مایلی جزیره ابوموسی خودداری کند، اما حاکم ام القوین توصیه بریتانیا را نپذیرفت. در نتیجه، نیروهای بریتانیا با اقدامات نظامی در اول ژوئن ۱۹۷۰ عملیات شرکت نفتی اکسیدنتال را متوقف کردند.

سپس براساس موافقتنامه ای که در سال ۱۹۷۱ بین ایران و شارجه به امضاء رسید طرفین در مورد جزیره ابوموسی به توافق رسیدند. بموجب این موافقتنامه، قرار شد نفت جزیره ابوموسی در خشکی و آب های سرزمینی آن به تساوی میان ایران و شارجه تقسیم شود. شارجه نیز موافقت کرد در صدی از درآمدهای نفتی خود را که از منطقه مورد اختلاف به دست می آید، به ام القوین بپردازد. این توافق بعد از انعقاد قرارداد بین ایران و شارجه، صورت گرفت. مشکل اصلی این است که ام القوین هنوز معتقد است تمام حوزه نفتی مذکور متعلق به آن امارت است. ام القوین ادعا می کند که مبلغ پرداختی به آن بسیار کم است و خواستار آن شده که به این مسأله مجدداً رسیدگی شود.^{۱۷}

شارجه - دومی: اختلافات و مناقشات بلندمدت ارضی میان این دو امارت نیز در ماه مه ۱۹۷۶ شدت گرفت و نزدیک بود منجر به برخوردهای نظامی و خونریزی شود. مناقشه زمانی آغاز شد که شارجه شروع به ایجاد يك مجتمع تجاری بنام شارل دوگل در اراضی مورد اختلاف نمود و دومی ادعا